

با پیام دهکردی بازیگری که این روزها از تهران مهاجرت کرده است

همچنان در یک آغاز هستید

پیام دهکردی، بازیگر تئاترهای «جنایت و مکافات»، «افسون معبد سوخته» و «ملاقات با بانوی سالخورده» کارنامه پربراری در حوزه تئاتر دارد، البته در حوزه سینما و تلویزیون هم حسابی فعالیت کرده است که ماحصل آن «یک بوسه کوچولو»، «یک تکه نان»، «همیشه پای یک زن در میان است»، «شهریار»، «مدار صفر درجه»، «شهرزاد»، «گاندو» و کارگردانی تئاترهای «متولد ۱۳۶۱» و «مرگ پنگونن» بخشی از فعالیت های اوست که شاگردی حمید سمندریان از افتخاراتش است. او که مؤسس جشنواره امید هم هست مدتی است از تهران به لاهیجان مهاجرت کرده تا آسایش و آرامش را در کنار کارهای هنری تجربه کند. با او درباره این مهاجرت و دلایل آن صحبت کردیم.

ندا انتظامی
دبیر گروه فرهنگی

■ در مقطعی دوران بسیار فعالی در حوزه تئاتر داشتید به طوری که اسم شما تضمین موفقیت تئاتری بود که در آن بازی می کردید؛ اما ناگهان دیگر از شما خبری نشود، این مدت کجا بودید؟

سال‌های سال در این فکر بودم که هجرتی باید صورت بگیرد و در آن مقطع حس من این بود که سه راه پیش روی من است. نخست اینکه افسردگی به سراغم بیاید که این حس بیشتر از هر چیزی برآمده از عدم رضایت من نسبت به شرایط حرفه‌ای موجود در کارم بود. نکته دوم این بود که بخشی از آرمان‌هایم فاصله بگیرم؛ اما این هم برای من شدنی نبود. ممکن است که برخی هنرمندان واقعاً بتوانند پاسخی درخور پیدا کنند، بمانند و کار کنند بدون اینکه به این دو مسیر گرایشی پیدا کنند؛ اما برای من نشدنی بود. از آن‌جا که در زندگی همیشه موظف و مکلفم که امیدوار باشم و دردها و رنج‌های زیادی تجربه کردم. یاد گرفته‌ام «فرصتی نیست که از خُم به قدح ریزم می. لب من بر لب خُم نه که نفس نیست» احساس کردم که زمان کوتاهی دارم برای اینکه تصمیم بگیرم؛ اما راه سوم هم این است که هجرت کنم برای اینکه بتوانم همچنان امیدوار و خلاق و پویا باشم. استنباطم این بود که در ۷۰ سالگی با کوهی از بیماری و تمام چیزهایی که به زوال می‌رود، به این نتیجه برسم یا باتوصیه پزشک بروم بهتر است یا الان که در صحت عقل، سلامت تن و تمکن مالی، تصمیم بگیرم. تا آنجا که به یاد می‌آورم، تمام موفقیت‌هایم را بعد از لطف خداوند، مدیون خطر کردن‌هایم هستم. من در هر جایی که خطر کردم، موفق بودم.

■ مانند زمانی که جوان بودید و به تهران آمدید.

اصالتاً شهرکردی هستم؛ اما در آن مقطع پدر و مادر در اصفهان زندگی می‌کردند و من به تهران آمدم و مسیری را آغاز کردم و بدون پارتی و پول و هیچ گونه پشتوانه‌ای توانستم وارد این حرفه شوم. شاگردی حمید سمندریان را کردم تا بتوانم در این حرفه قد بکشم و دیده شوم. البته در این مسیر دو نفر از دوستان به من بسیار کمک کردند، محمدرضا جزئی که از بازیگران بسیار توانمند تئاتر هستند و یکی هم احمد ساعتچیان نازنین، در ابتدای راه کمک‌های بسیاری به من کردند؛ اما فی‌نفسه الفبایی که امروز برقرار است که شما حتماً باید پول و پارتی داشته باشید، وجود نداشت. من این بود که تو هر قدر بیشتر تلاش کنی، آورده بیشتری خواهی داشت.

■ زمانی آدم نوجوان ۱۷ ساله است و براحتی می‌تواند دل بکند؛ اما زمانی با پیام دهکردی طرف هستیم که خیلی کار کرد و در حوزه تئاتر شناخته شده و در جایگاه خیلی خوب قرار دارد که همه اینها کنند را سخت می‌کند؛ آیا به پویایی و خلاقیتی که دل‌تان می‌خواست رسیدید؟
همواره در یک جهان نسبی تردد می‌کنیم و به حیات خود ادامه می‌دهیم. در لاهیجان بیشتر از تمام سال‌هایی که در تهران بودم، کار می‌کنم؛ یعنی اتفاقاً حضور در لاهیجان پویایی من و سلامت جسم مرا چندین برابر بیشتر کرده است. شما زمانی رشد می‌کنید که احساس کنید همچنان در یک آغاز هستید، احساس کنید که چیزهایی را ندارید و همان‌ها بهانه‌ها و دلایلی می‌شوند برای اینکه تکیاود کنید. در سال‌های اول زندگی در لاهیجان خیلی به خودم و اطرافیانم می‌گفتم که من دوباره باید به هفده سالگی‌م برگردم با این تفاوت که حالا شناخته شده هستم، جایگاه دارم و... اگر من آن موقع توانستم به با خیزم و بایستم، باید الان هم بتوانم. فکر می‌کنم که برآیند کلی آن بسیار خلاق‌تر و پویاتر از آن چیزی بود که در تهران منظرم بود. افزون بر اینکه من تهران را در حوزه ارتباطات کاری ترک نکردم و الان هم اگر کلاس، کارگاه آموزشی، تئاتر یا فیلم و سریال باشد، کار می‌کنم و درگیر آن می‌شوم.

■ جالب است که برای هجرت ایران را انتخاب کردید و از شهری به شهر دیگر رفتید.

خیلی از همکاران شما کشور دیگری را برای مهاجرت انتخاب می‌کنند.

آلمانی و انگلیسی که با هم قرابت دارند؛ اما برای ما این گونه نیست و ارزش ما در جهان بین‌الملل، ارزش من هنرمند به دلیل هویت‌های شخصیتی و تشخیصی‌ای است که برآمده از جغرافیا یا همان لوکالیته است. یعنی اگر قرار است اتفاقی بیفتد، من باید در این جا جهانی را درک کنم و ادراک خودم را نسبت به این جهان، با دنیا در میان بگذارم؛ یعنی بگویم دنیا، من این را تجربه کردم،

■ اتفاقاً همین نکته برابم سؤال بود که چرا شهر لاهیجان؟

اول تلاشم این بود که به زادگاه خودم یعنی شهرکرد برگردم اما در شهرکرد ملزومات و ساختارها آنطور که باید فراهم نشد و از طرفی شروع شهرکرد از تهران کار را برای من سخت کرد. در فرهنگ بحثی باعنوان عدالت فرهنگی وجود دارد؛ یعنی توزیع عادلانه فرهنگ و مصادیق آن در سراسر کشور که متأسفانه این

و ما شاید بتوانیم در آنجا کنش ایجاد کنیم. به همین دلیل مؤسسه فرهنگی هنری «امید پیام دهکردی» را در آنجا بنیان گذاشتم که اسم آن همان اسم گروه تئاتر امیدی است که سال‌های سال پیش داشتم و در همان مرکزیت مؤسسه شروع کردیم به برگزاری کارگاه‌ها، اعم از کارگاه‌های آموزشی تا رویدادهای مختلف فرهنگی هنری مثل نمایشگاه‌ها و کارهایی که از دست‌مان برمی‌آمد.

دارد به این دلیل است که می‌تواند نقطه و یا دروازه‌ای باشد برای ورود به جهان پرادراک برآمده از درکی نسبت به مسائل اجتماعی.

■ فکر می‌کنم تأثیری که این ماجرا بر شما داشته، این است که نگاه شما اجتماعی‌تر شده است.

پیش از این وقتی با شما صحبت می‌کردم، شما یک پیام دهکردی هنرمند بودید که نگاه هنری داشت؛ اما در صحبت با شما متوجه شدم که نگاهی اجتماعی دارید

“کسانی که شروع می‌کنند به دعوت دوباره مردم به زندگی، هنرمندان هستند و این وظیفه ما است. این که انتقاداتی داریم درست است، من هم قول و هم میثاق هستم؛ اما به معنای این نیست که ما این کنش را فاکتور بگیریم و آن را انجام ندهیم. من الان دارم با موتورسیکلت این وظیفه را انجام می‌دهم و گاهی اوقات هم به همراه همسرم انجام می‌دهیم و مردم به من می‌گویند که ما هم اگر دولت پول می‌داد که موتور بخیریم، ما هم تبلیغ می‌کردیم، این همان بخش انتقاد است



دانیل شهبان، ایران

نگاه جهانی و فراملی

به اعتقاد من جامعه پیشران جامعه‌ای است که به عقلانیت می‌رسد؛ یعنی شاید یگانه راه ما برای این که بتوانیم از این معابر عبور کنیم و از این گرفتاری‌ها خارج شویم، رفتن به سمت گفتمان عقلانی با یک نگاه منکثر است و این راه میسر نمی‌شود مگر با پرسشگری. این پرسشگری را هنرمندان ما باید ایجاد کنند. پرسشگری‌هایی جدی که شاید تمناهای فردی در آن راه ندارد، دیدگاه‌های جناحی در آن راه ندارد، ما باید به سمت یک نگره کلان حرکت کنیم و نگاه خود را از یک نقطه قومیتی، قبیله‌ای،

این روزها

من مشغول تمرینات نمایش گالیله بودم و قرار بود که اجرا برویم؛ اما متأسفانه مقارن شد با ماجرای کرونا که شاید سال آینده این اتفاق بیفتد؛ اما یک کتاب صوتی را در دست انتشار داریم که آخرین مجموعه شعر سرکار عارفه لک است که با صدای خود من و آهنگسازی آقای کلاه‌بخش و طراحی گرافیک اردشیر رستمی که امیدوارم

به زودی توسط انتشارات نوین کتاب گویا وارد بازار شود. در حال حاضر درگیر این هستیم و یک سری کارگاه‌های آموزشی داریم در تهران برگزار می‌کنیم. در لاهیجان هم رویدادهای مختلفی را تجربه کردیم، در حوزه کارهای تجسمی که در بخش آموزشگاه این کار را انجام دادیم، برنامه داریم که قصه‌گویی‌هایی را در کافه کتاب امید

عشیره‌ای و جناحی خارج کنیم و به یک نگاه ملی و از نظر من به یک نگاه فراملی و جهانی تعمیم بدهیم، با این معنا که اگر «عوامانه عرض می‌کنم» دعایی می‌کنیم، دعا برای خوبی حال کل گیتی باشد، برای کل جهان حال خوب را آرزو کنیم. طبیعتاً در حوزه‌های این چنینی هم همین طور است و این کار جریان روشنفکری است؛ یعنی جریان روشنفکری واقعی و نه شبیه آن، شروع کند به ایجاد پرسشگری، با هر وسیله‌ای که می‌شود پرسشگری درست را رقم بزند. رفتن به سمت رفتارهای ترکیبی که

عرض کردم، محصول همین نگاه است. اگر ما بتوانیم پرسش را ایجاد کنیم، اولین گام‌ها را به سمت یک عقلانیت برداشтим، ما سال‌ها و قرن‌ها است که داریم تجربه‌هایی را تکرار می‌کنیم، بخشی از علت تکرار این‌ها، عدم تاریخ‌متکوب و بودن تاریخ شفاهی است و بخشی دیگر کمبود یا فقدان عقلانیت. امیدوارم که این‌ها مهیا و محقق شود و ما بتوانیم هم در زمان حیات خود و هم به قول شاملو به گونه‌ای باشیم که نسل‌های آینده هم به نیکی از ما یاد کنند.

جدی‌تر بگیریم و بتوانیم استودیو امید را بزودی فعال کنیم که بتوان از طریق آن تولید آثار صوتی داشته باشیم. در حوزه سریال هم یکی، دو کار است که البته کار من هنوز آغاز نشده؛ ولی امید دارم که آن‌ها هم بزودی شروع شود. این‌ها جدی‌ترین کارهایی است که در برنامه‌ریزی‌هایمان دنبال می‌کنیم.

جهان بخش انتقاد است

■ بنابراین نگاه شما به عنوان یک هنرمند این نیست که تئاتر فقط روی صحنه اتفاق می‌افتد. از نگاه شما تئاتر می‌تواند بر صحنه زندگی؛ یعنی در خیابان، کوچه و بازار اتفاق بیفتد.

بله، ما باید تئاتر را به تمام ظرفیت‌های آن باز تعریف کنیم. گاهی اوقات ما تئاتر را محدود می‌کنیم به یک رخداد صحنه‌ای و می‌گوییم الان کرونا آمده و صحنه‌ها تعطیل است پس من کاری نمی‌توانم بکنم. چرا ما به تئاتر خود را خلق می‌کنیم؟ باور من بر این است که در جهان معاصر، هنر دارد به سمت هنرهای چندگانه حرکت می‌کند و ترکیبی می‌شود؛ یعنی ما دیگر با حوزه‌های تک ساختی مواجه نیستیم. یک بخش ماجرا این است که سبب می‌شود آدمی فکر کند که من می‌خواهم در حوزه اجتماعی هم نقد بزنم. نکته دوم تجربیات خود من هم در پرفورمنس، هم در کارهای محیطی و هم جشنواره امید به عنوان یک جریان بسیار مهم و هم جریان گروه تئاتر نامرئی امید که در متروی تهران کار کردیم، همواره من را به آدمی تبدیل کرده که دغدغه‌های اجتماعی رکن جدی زندگی‌م شود. طبیعی است که در سال‌های اخیر الزاما هنر و کارم را عینین با اجرای تئاتر نمی‌بینم، باورم بر این است که اگر من با مغازه‌داری که نجار است، در خصوص یک درد یا مساله اجتماعی وارد مباحثه شوم، انگار دارم از ظرفیت هنرهای نمایشی استفاده می‌کنم و پرفورمنس را اجرا می‌کنم. به طور مثال

یک پرفورمنس را اجرا می‌کنم. به طور مثال